

## نشان تهمت

نه یی، نه یی که ببینی چگونه آب شدم  
به دشت بیکسی آینه یا سر آب شدم  
حدوث رنج چها کرد و اشکها چه فزود  
ز سوز آتش غم، بارها کباب شدم  
نه یی، نه یی که ببینی توای پرندۀ دور  
که قطره قطره چکیدم و یا حباب شدم  
به روزگار سیاهی پرست خیره نگر  
نشان تیر پُر از کینه بی حساب شدم  
به فصل رنگ امید و به نو بهار خیال  
صدای صاعقه یا آتش شهاب شدم  
دریغ و درد که در لحظه های بزم و سرود  
چه زود خسته شدم یا چسان خراب شدم  
به سر فتاد خُم و شیشه ها شکست ، ولی  
نشان تهمت تمهید " ناصواب " شدم  
نه یی ، نه یی که ببینی تو ای همای بلند  
گهی تپیدم و گه صید شیخ و شاب شدم